

## کوهدهشت و سران غضنفری عباس غضنفری امرایی



ع.ب.  
ع.ب. غضنفری امرایی

در کتابهای مورخان و جغرافیا نویسان قرن های هشتم تا دوازدهم هجری گاهی به نام کودشت و کدشت بر می خوریم از جمله مؤلف تاریخ گزیده از کوسرت که در خاک لرستان قرار دارد نام برده است. به طور کلی منطقه طرهان و کوهدهشت از مناطق تاریخی لرستان و مهد تمدن قوم کاسیت بوده و آثار فراوانی که در سرزمین طرهان از جمله دقینه عظیم (کل ماکره) و سرخ دم و تپه چقابل رومشکان و سایر جاها، خود معرف این مدعا است و مسلم آن که ناحیه طرهان پیش از غلبه عرب، آباد و از مراکز تمدن قوم لر بوده که پس از هجوم اعراب، دیگر از وضع آن اطلاع کافی در دست نیست ولی با توجه به نوشته مستوفی در تاریخ گزیده و بدلیسی در شرفنامه و عالم آرای عباسی و سایر مآخذ معتبر تاریخی، معلوم می شود که قبل از اسلام نیز آباد و دهکده های فراوانی داشته و به قول مستوفی: «ولایتی از جانب مانرود، سی پاره ده باشد و در آن قلعه های است که دز سیاه خوانند کردلاخ شجاع الدین خورشید لر است. شهری بزرگ بوده و اکنون خراب است» ذکر کلمه کرد با توجه به نام کوه چنگری و قلاع دز سیاه و منطقه مانرود (مادیان رود فعلی) محقق و مسلم می شود که سلسله اتابکان لر از سرزمین طرهان برخاسته اند. با در نظر گرفتن خویشاوندی نزدیک بین میر قیصر خامسه بیدل معروف به هزار اسبی و شاهوردیخان، مشاهده می کنیم که دودمان غضنفریها و امراییها بازماندگان میر قیصر و امرای این سرزمین اند. شاهوردیخان اتابک و سلحشور (محمدی) تا هنگام مرگ مرموز حمزه میرزای صفوی شوهر خواهرشان به خاندان صفوی وفادار بوده اند. اما پس از قتل نا هنگام این شاهزاده لر و کاردان اردوی قزل باش، شاهوردیخان اتابک لرستان چون مشاهده می کند که دوباره

اوضاع آشفته گردیده و بیم دارد که غرب ایران از سوی ترکان عثمانی اشغال شود، با تلاش و تدبیر، قلمرو حکومت خود را از تاخت و تاز و حمله آنان حفظ نمود. به استناد تاریخ عالم آرای عباسی، پس از قتل حمزه میرزا، شاه عباس صفوی خواهر شاهوردیخان (همسر بیوه حمزه میرزا) را عقد کرده و به حرمسرای خویش فرستاد و شاهوردیخان هم فرصت را مغتنم شمرده و بر حدود قلمرو خود می‌افزاید. تا زمانی که «اغور لوسلطان بیات» - که از طرف شاه عباس مأمور جمع آوری سپاه جهت جنگ باخان ازبک بود - در منطقه بروجرد با شاهوردیخان اختلافی پیدا کرد که امیر لر بدون پروا از خشم شاه عباس وی را کشته و اردوگاهش را غارت و تمام ناحیه بیات و بروجرد را بر قلمرو خود اضافه کرد.<sup>۲</sup>

شاه عباس که از قتل «اغورلو» بی نهایت و به شدت خشمگین بود برای سرکوبی شاهوردیخان عازم لرستان شده و مهدیقلیخان شاملو را به حکومت لرستان منصوب و مأمور تعقیب شاهوردیخان و به سوی صیمره گسیل کرد. گفتنی است که پیشتر از این رویداد، «میر قیصر خامه بیدل» سردار مقتدر که دو هزار سوار به زیر فرمان داشته و با شاهوردیخان هم دودمان بود، به علت تاخت و تازهای پی در پی و غرور بی اندازه شاهوردیخان از او روگردان و ناراضی گردیده بود. از این رو میرقیصر به قشون قزلباش پیوست و همین باعث تضعیف قدرت اتابک لر گردید. شاهوردیخان ناگزیر خرم‌آباد را ترک و به سوی صیمره حرکت کرد. او مدتها بعد از راه پشتکوه به لرستان وارد و آگاه شد که اعتماد الدوله با قوایی به طرف خوزستان در حرکت است. شاهوردیخان از فرصت استفاده نموده بایکصد سوار نزد وی رفته و ضمن اظهار ندامت از وقایع گذشته خواست که از شاه صفوی امان نامه‌ای برایش گرفته و حکومت لرستان را دوباره به او بدهند. با اینکه سرداران قزلباش از او بیم داشتند اما چون به میزان محبوبیت وی در میان لرها آگاه بودند، دوباره فرمان حکومتش را گرفته به حکمرانی سابق خود ادامه داد. ولی باز سرپرشور و طبع سرکش اقناع ناپذیر وی مشکل ساز گردید و آن اینکه پس از مدتی به علت مسامحه و تحویل ندادن یکی از سادات معروف به نام «سید بدر» فرزند سید مبارک حاکم خوزستان - که بی اجازه شاه از راه لرستان عازم خوزستان شده بود - به ابوالقاسم بیگ نماینده اعزامی شاه از اصفهان، بهانه‌ای به دست شاه عباس - که همواره از قدرت و موقعیت شاهوردیخان واهمه داشت - داد و شاه ناگهان به لرستان تاخت و از راه ساوه وارد خرم‌آباد گردید. اتابک لر که از نیت شاه عباس تا حدودی مطلع بود از خرم‌آباد به صیمره عزیمت کرد و از آنجا به طرف بغداد و به یکی از قلاع مرزی - که تعلق به شاهرخ نامی که از دوستان او بود - پناهنده شد. پس از یک جنگ خونین و مقاومت شجاعانه در برابر اردوی متخاصم قلعه مزبور دچار حریق گردید. شاهوردیخان که بر سنگر بام قلعه دفاع می‌کرد یک بار که قصد تیر اندازی به دشمن داشت از بخت برگشتگی، تفنگ این سردار شجاع آتش نمی‌شد. کمائی را که به جای تفنگ به دست گرفت هم زهش از هم گسیخته گردید.<sup>۳</sup>

سرانجام پس از مقاومتی دلیرانه چون ساکنان قلعه دچار حریق شده و ادامه جنگ را بی فایده می‌داند به شرط تأمین جانی خود و قلعه نشینان، تسلیم و به اصفهان اعزام می‌گردد.

شاهوردیخان جوانی زیبا، رشید، مردم دار و جوانمرد بوده و طبق گفته مورخان عصر صفوی، اگر

در حضور شاه به درشتی و غرور سخن نمی‌گفت و اندکی تملق به کار می‌بست، کشته نمی‌شد. اما سر پر شور و غرورش باعث شد که با خونسردی و نخوت با پادشاه صفوی روبرو شود و مرگ را استقبال کند. نقل کرده‌اند: هنگامی که شاهوردیخان را دست بسته به حضور شاه عباس می‌برند شاه با کنایه رو به طرف وی کرده اظهار می‌کند: چراخان رنگ رویت زرده شده؟ شاهوردیخان با غرور و تکبر می‌گوید: چون غروب آفتاب برسد رنگ او به زردی می‌گراید. شاه در مقابل این جواب عصبانی شده فرمان می‌دهد فوراً دو پسرش را جلوی چشم او سر بریده و آنگاه خودش را به زیر تیغ جلااد فرستاد. با مرگ او (سال ۱۰۰۶ق) حکومت اتابکان لرها که از ۵۷۰ ق. آغاز گردیده بود، به پایان رسید. و حسین‌خان والی زمام امور را در دست گرفت.

### حسین‌خان والی

حسین‌خان فرزند منصور بیگ از اعراب مهاجر جبل‌السماق شام، مدتها در مرزهای لرستان عراق جای گرفته بود. او به تدریج با ایرانیان در هم آمیخته بود، و سالها در دستگاه امیرلر حسب ظاهر به خدمت و فرمانبرداری اشتغال داشت. از طرفی حسین‌خان پسر خاله شاهوردیخان بود و به واسطه این خویشاوندی، او رابط بین شاهوردیخان و شاه صفوی بود و با دسیسه بازی و اخلاک‌گری و ایجاد فساد سعی نمود در غیاب شاهوردیخان همواره خاطر شاه صفوی را بر علیه ولی نعمت خود تحریک نماید و لذا از فرصت استفاده کرد و بعد از قتل شاهوردیخان از طرف شاه عباسی به حکومت لرستان و به عنوان اولین والی لرستان برگزیده شد.

شاه عباس مایل نبود میر قیصر (از عقاب شاهوردیخان) را - که داعیه حکومتی و اتابکی موروثی داشته و دامنه قدرت و نفوذش همپایه شاهوردیخان بود - برگزیند و همین امر باعث شد که در ابتدای کار، حسین‌خان مواجه با مخالفت شدید و قیام میر قیصر گردد. میر قیصر، بازماندگان شاهوردیخان و شجاع‌الدین خورشیدی را در لرستان به دور خود جمع و شورشی بر پا کرده تا آنجایی که حسین‌خان خود را کاملاً در خطر شورش میر قیصر می‌بیند و از شاه صفوی استمداد طلبیده و شاه ناچار گردید تا بار دیگر به لرستان لشکر کشی و آنان را سرکوب نماید.

این واقعه قیام میر قیصر خامس<sup>۱</sup> بیدل به خون خواهی و انتقام پسر عمه رشید خود شاهوردیخان از پادشاه صفوی بود. خاک لرستان پس از گذشت چندین سال تجزیه و به دو منطقه پیشکوه و پشتکوه تقسیم گردید. در طول سالیان دراز بین بنی اعمام شاهوردیخان در پشتکوه و همچنین والیان در قسمت پیشکوه بر سر قدرت و فرمانروایی و ایلخانی، نزاعهای خونین و قتل‌کشتار و غارت و چپاول و کشمکش‌هایی در پی داشت. والیان ابو‌قداره که مقرر حکمرانی آنها پشت کوه بود به نام اخذ مالیات چندین بار لرستان را با اکراد و سواران خود مورد تاخت و تاز و غارت قرار داده و هر بار با استقامت و سر سختی مردم و سران و بزرگان لرستان مواجه شده و عاقبت بر ترک تازی و اردو کشی و نفوذ آنها برای همیشه در لرستان خاتمه داده شد تا جایی که محمدخان فرزند ارشد والی بزرگ که پیوسته در صد آزار مردم برآمده بود به دست لرها سلسله و دلفان (خدایی‌خان)<sup>۲</sup> معروف، مقتول و از

آن تاریخ به بعد قدرت و توان قلمرو آنها در منطقه پشتکوه قسمت ایلام متمرکز و در لرستان هیچگونه نقش و نفوذی نداشتند.

### اولادان میر قیصر خامنه هزار اسبی

در باره اولاد میر قیصر جداعلای خانواده غضنفریهای لرستان به ترتیب به شرح اسامی زیر در جای خود از هر یک از آنها سخن گفته خواهد شد اما متأسفانه از چگونگی وضعیت حکمرانی فرزندان و نوه‌های میر قیصر یعنی امیر غضنفر بزرگ، میر کامران و میر نصرالله اسناد تاریخی در دست نیست و اگر هست تاکنون به نگارنده نرسیده است.

تشمال خان بزرگ ملقب به سرتیپ رئیس فوج امرایی (غضنفری) و فتح الله خان میرپنج غضنفری، فرزندان میر نصرالله خان معروف به (نصیر) بودند. فتوحات درخشان و جنگ‌هایی که تشمال خان سرتیپ در محمره (خرمشهر امروز) و همچنین در منطقه بوشهر و سرحدات مرزی خوزستان کرده، تحسین برانگیز و افتخار آمیز بوده است. با توجه به کتاب خاطرات سردار اسعد بزرگ و یادداشتهای تاریخی ظفر بختیار برادر سردار اسعد، تشمال خان جد غضنفریها از طرف محمد شاه قاجار برای جلوگیری از منارعات طوایف بختیارها و خاموش کردن آتش آشوبی که سرتاسر منطقه بختیاری را فرا گرفته بود با فوج امرایی به خاک بختیارها رفته و با کمال تدبیر و متانت مسبب فتنه و شرارت را دستگیر و مانع از گشت و کشتار و برادر کشی و خونریزیهای ناشی از تعصب قومی و ایلی گردیده و سران بختیاری را با هم آشتی داد.

### فتح الله خان میر پنج

فتح الله خان جد دودمان غضنفریها ملقب به میر پنج برادر تشمال خان سرتیپ، شخص ادیب و دانشمندی فاضل و نویسنده‌ای زبر دست و خامه‌ای توانا داشته است. نشر مسجع تاریخی فتح الله خان در پاسخ نامه حضرت آیت الله العظمی مرحوم حائری در خصوص رد و تکذیب شکوایه لطفعلی خان رئیس ایل و طایفه بالوند که به محضر آیت الله نوشته، شیرینی مضامین آن در زمان خود و در نزد ادیبان و صاحبان قلم در منطقه باختری تحسین برانگیز بوده است. در زاید سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات عالیات، هنگامی که شاه در سرچشمه گاماسیاب خاوه اطراق می‌نماید اظهار می‌کند: امروز اطلاع یافتم که متأسفانه فتح الله خان امرایی دارفانی را بدورد گفته، حیف او رئیس لرستان بود. فتح الله خان میرپنج دخترانی با شخصیت و عقیف داشته که از اینان یکی آغا سلطان همسر مهر علیخان ملقب به سرتیپ و مادر مرحوم شیر محمدخان ایلخانی نوه جاجعلی خان رئیس ایل سگوندیهای حاجعلی خانی بود. یکی دیگر از دختران فتح الله خان، همسر خیرالله خان بزرگ پدر باقر خان اعظم السلطنه رئیس ایل کاکاوند و مادر باقرخان اعظم السلطنه بوده است. اعظم السلطنه از شخصیت‌های بسیار ممتاز و از سرکردگان بانفوذ کاکاوند و ایل دلفان بود و سراب زیبای هرسین، مقر حکمرانی و اقامتگاه او بود. خواستگاری آغا سلطان دختر بزرگ فتح الله خان امرایی «غضنفری»

داستان جالبی دارد. سرشناسان ایل بیرانوند و ایل سگوند هم زمان از آغاز سلطان خواستگاری می‌کنند. فتح‌الله‌خان امرایی جلسه‌ای از عده‌ای از سران و کدخدایان حاضر در منطقه طرهان به منظور مشورت و رأی زنی درخصوص وصلت با این دو طایفه تشکیل می‌دهد. در این موقع شخص ناقص‌العقلی به نام شمسعلی کوشکی تصادفاً از آنجا عبور می‌کند فتح‌الله‌خان به شوخی و تفریح او را صدا کرده و می‌گوید: طایفه بیرانوند و سگوند به خواستگاری دخترم آمده‌اند با کدام یک از این دو طایفه قومی و وصلت بکنم؟ شمسعلی کوشکی اظهار می‌کند: میرپنج کدام یک از این دو ایل سواره و کدام پیاده هستند؟ وی اظهار می‌کند: سگوندها دارای اسبان و زین برگهای رام و سوارکارانی ماهر و شجاع هستند و بیرانوندها نیز مردانی دلیر و شجاع و تفنگچیان می‌تهورند. دیوانه موصوف می‌گوید: میر پنج اگر از من می‌شنوی دخترت را به سگوندها که سوار دارند بده چون در موقع هجوم والی به خاک طرهان و لرستان، تا تفنگچی‌های بیرانوند به طرهان برسند، کره کره و بره بره<sup>۵</sup> و حسینخان والی کار خود را تمام کرده است. فتح‌الله می‌گوید: آقایان حرف راست را از این دیوانه باید شنید و لذا با مهر علیخان سرتیپ فرزند ارشد حاجعلی‌خان سگوند وصلت نمود. آغا سلطان، شیر محمدخان ایلخانی و نیز دخترانی نجیب را در دامن خود پروراند. فتح‌الله‌خان امرایی در طول حیاتش بارها با حسینخان والی بانهایت شجاعت و پامردی جنگیده و از تاخت او به منطقه لرستان جلوگیری کرده است.

### برخوردارخان

برخوردارخان ملقب به سرتیپ رئیس فوج امرایی فرزند شمال‌خان پدر نظر علیخان است. وی در سال ۱۲۸۸ به جانشینی فتح‌الله‌خان امرایی منصوب و در ۱۲۹۶ قمری کشته شد. فتوحات درخشان این سردار شجاع؛ در جلد هیجدهم ناسخ‌التواریخ آمده و از رشادتهای او تعریف شده است. وی حاکم مقتدر طرهان، دلفان، چگینی و الشتر و رئیس فوج امرایی از طرف دولت وقت بوده است. فرزندان ذکوری به نام جعفر قلیخان امیر تومان، نظر علی‌خان امیر اشرف، بختیارخان و حبیب‌الله خان داشت. دختر وی به نام صاحب سلطان خانم ملقب به (فخر اعظم) همسر مرحوم غلامرضاخان امیر جنگ والی ابوقداره بوده، او خاتونی خوش نام و عقیق و بسیار مورد توجه و احترام (والی) بود. این خاتون تا چند سال پیش حیات داشت و تا دم واپسین از به جا آوردن فرامین دین مبین اسلام و تلاوت قرآن غفلت نمی‌کرد. چون با سواد و دارای معلومات بوده و همواره والی ابوقداره را در دوران زندگی از انجام کارهای ناصواب منع و نصیحت می‌کرد.

### باقرخان میر پنج امرایی (غضنفری)

باقرخان فرزند فتح‌الله‌خان امرایی پس از درگذشت برخوردارخان، از طرف دولت وقت با لقب میر پنج به جای او منصوب شد. او در زمان حکمرانی‌اش کیا و سیا و نسق و نظم محکمی در دستگاه خود داشت با اینکه بسیار با هیبت و مقتدر بود ولی نسبت به فامیل و مردم مهریانی می‌کرد. او از

ثروت دارایی و باغات زیادی برخوردار بود. می‌گویند که به دستور باقرخان در جلو مقر حکومتیش با سنگ سفید تعداد پنج خط مستقیم ترسیم کرده بودند که هر کدام از این خطوط مربوط به استقرار طبقه و قشری مخصوص بود که در موقع رفتن به حضور او هیچ کدام حق تخطی از خطوط را نداشتند. خط اول اختصاص به طبقه خوانین داشت، دوم افراد سواره نظام، خط سوم کدخدایان، خط چهارم کشاورزان و خط پنجم فراشان و نوکران. باقرخان دارای حشم فراوان و اسبان اصیل از نژاد عربی و آسیاب‌های متعدد با سنگهای بسیار بزرگ بود. دوره او از آرامش نسبی خوردار بوده و کمتر با والی پشتکوه درگیری و زد خورد داشته است.

### قاسم خان میر پنج

قاسم خان امرایی بعد از درگذشت برادرش باقرخان با لقب میر پنجی از طرف دولت به جای برادر تعیین گردید. او را از نظر هیبت و قدرت، افراسیاب ترک می‌گفتند و طرف توجه سلاطین وقت قاجار و حکام لرستان مانند حشمت الدوله، عین الدوله و ابوالفتح میرزا ملقب به سالارالدوله بود. نامهای که حشمت الدوله به سید مهدی خان رئیس طایفه حسونند سلسله نوشته مؤید این ادعا است. زیرا در آن زمان قاسم خان از طرف دولت حاکمی مطلق العنان و با نفوذ و صاحب قدرت بود در این هنگام نظر علیخان هم برای کسب قدرت در تلاش بود. نظر علیخان امرایی عموزاده او جوانی با سری پرشور و جنگویی دلیر بود و برای جانشین پدر و به دست آوردن موقعیت پدرش، با اندک قوایی که در واقع ناچیز و با نیروی عظیم قاسم خان به هیچ وجه قابل مقایسه نبود و هیچگونه منصب دولتی و لقبی، هم نداشت، به رقابت برخاست. لذا حکومت وقت لرستان و بروجرد بختیاری از در دشمنی و مخالفت شدید با او در آمد و با تلاش و جدیت فراوان کوشیدند تا از پیشرفت و ترقی او جلوگیری نمایند. ولی غافل از مشیت و تقدیر بودند.

### پی نوشت

۱. کردالاح: اقامتگاه و مقر.
۲. شرفنامه بدلیسی، ص ۵۴.
۳. تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۲۶۸.
۴. خدایی خان جدلعلای خوانین سلسله است.
۵. یعنی کار از کار گذشته است. ❊